

کلام امام خمینی

حضرت امام می نویسند:

«إِنَّ الْعَامَّ لَمَّا كَانَ دَلَالَتَهُ بِالْوَضْعِ، فَإِنْ كَانَتْ الدَّلَالَةُ عَلَى الْمَفْهُومِ - أَيْضًا - بِالْوَضْعِ، يَقَعُ التَّعَارُضُ بَيْنَ الظَّاهِرِينَ، فَمَعَ عَدَمِ التَّرْجِيحِ يَرْجَعُ إِلَى أَخْبَارِ الْعِلَاجِ، أَوْ يَحْكُمُ بِالْإِجْمَالِ، وَ إِنْ كَانَتْ بِمَقَدِّمَاتِ الْحِكْمَةِ يَرْفَعُ الْيَدَ عَنِ الْمَفْهُومِ إِنْ كَانَا فِي كَلَامٍ وَاحِدٍ، لِتَحْكِيمِ الظُّهُورِ الْمَنْجَزِّ عَلَى الْإِطْلَاقِ الْمَعْلُوقِ عَلَى عَدَمِ الْبَيَانِ، وَ مَعَ انْفِصَالِهِمَا يَصِيرَانِ مُتَعَارِضِينَ، وَ لَا تَرْجِيحَ لِلظُّهُورِ الْوَضْعِيِّ عَلَى الْإِطْلَاقِيِّ فِي مِثْلِهِ.»^۱

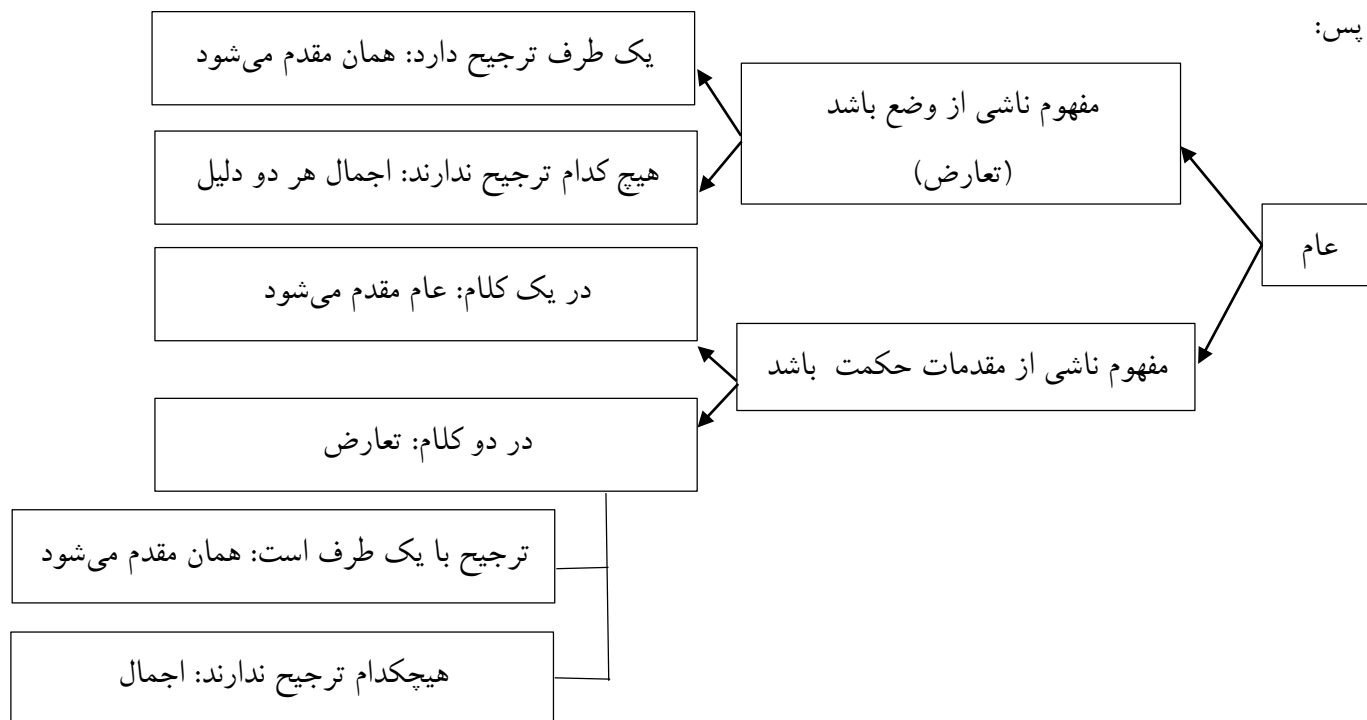
توضیح

۱. دلالت عام بر عموم وضعی است [و در هیچ صورتی ناشی از مقدمات حکمت نیست]
 ۲. اگر دلالت جمله دوم بر مفهوم هم، دلالت وضعی باشد، بین ظهور وضعی عام و ظهور وضعی جمله دوم در مفهوم، تعارض حاصل می شود.
 ۳. و اگر دلیلی بر ترجیح ظهور یک طرف نبود (جمع دلالی)، به سراغ اخبار علاجیه می رویم (ترجیحات دلالی یا ترجیحات سندی)
 ۴. و اگر ترجیح های سندی و دلالی نبود، حکم به اجمال عام و مفهوم می کنیم
 ۵. ولی اگر دلالت جمله دوم بر مفهوم، ناشی از مقدمات حکمت بوده:
 ۶. اگر عام و کلام دوم در کلام واحد بودند، در این صورت مفهوم را رها می کنیم (چرا که وضع عام دلالت عام بر عموم دارد و این دلالت بیان به حساب می آید و مانع از مقدمات حکمت در ناحیه مفهوم می شود)
 ۷. ولی اگر عام و کلام دوم، در کلام واحد نبودند بلکه از هم مجزی بودند، باز هم تعارض پدید می آید.
- ما می گوئیم:
۱. فرق سخن امام و مرحوم آخوند در آن است که مرحوم آخوند عموم را هم گاهی ناشی از مقدمات حکمت می دانستند در حالیکه حضرت امام عموم را تنها از وضع مستفاد می دانند.

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۰۲



پس:



۲. ما در این بحث هم عقیده با حضرت امام بودیم و دلالت «جمع محلی به ال» و هم نکره در سیاق نفی بر عموم را به وضع می دانستیم.

۳. درباره «مفهوم» هم اگرچه ما به وضع تعیینی قائل شدیم ولی در جایی که بتوانیم اطلاق مقامی را احراز کنیم، قائل به مفهوم بودیم.

۴. توجه شود که تمام این بحث در جایی است که رابطه عام مفهوم، رابطه عموم و خصوص مطلق باشد چرا که اگر مطابق با قواعد عام و خاص مشی می کردیم، باید مفهوم (خاص مطلق) را بر عام مقدم می دانستیم. ولی چون مفهوم (حتی اگر وضع ناشی شده باشد) از جهت ظهور از منطوق اضعف است، لذا این سوال مطرح می شود که آیا در چنین جایی هم خاص بر عام مقدم است.

کلام مرحوم نایینی:

۱. مرحوم نایینی در صورتی که مفهوم خاص مطلق باشد (نسبت به عام) ابتدا یک تفصیل را رد می کند.

۲. تفصیل آن است که:

«(و من هنا) يظهر بطلان التفصیل فی المقام بین ما إذا كان العموم متصلا بما له المفهوم و ما

إذا كان منفصلا عنه فیلتزم بتقديم العموم و بكونه مانعا من انعقاد ظهور الکلام فی المفهوم فی



فرض اتصال العموم بماله المفهوم و بتقديم المفهوم على العموم في فرض انفصالهما لانعقاد ظهور الكلام في المفهوم في هذا الفرض و كونه أخص مما له العموم على الفرض^۱

توضیح:

۱. اگر عام و ما له المفهوم در یک کلام هستند، عام مقدم می‌شود
۲. اگر عام و ما له المفهوم در دو کلام هستند، مفهوم مقدم می‌شود
۳. چرا که اگر در یک کلام هستند، وجود عام مانع در انعقاد مفهوم می‌شود ولی اگر در دو کلام هستند، مفهوم در «اخص مطلق» ظهور می‌یابد و لذا بر عام مقدم می‌شود.
۴. قبل از بیان فرمایش مرحوم نایینی، لازم است اشاره کنیم که از دیدگاه ایشان: اولاً: عموم همواره ناشی از مقدمات حکمت است (و با جریان اطلاق در مدخول ادات عموم، می‌توان عموم را استفاده کرد)
ثانیاً: مفهوم هم محتاج جریان وضع و هم محتاج جریان مقدمات حکمت است.
۵. اینکه مفهوم بالوضع و بالاطلاق است به این جهت است که:
وضع جمله شرطیه برای آن است که بگوید شرط قید حکم است یعنی وقتی می‌گوییم «ان جائك زيد فاکرمه»،
وضع جمله شرطیه برای آن است که بگوید وجوب اکرام مشروط است و در صورتی ثابت است که زيد بیاید (یعنی آمدن زيد قید وجوب اکرام یعنی قید حکم است) و لذا «آمدن زيد» قید موضوع نیست (که اگر قید موضوع بود چنین می‌شد که: وجوب اکرام مشروط نیست بلکه به صورت مطلق بر «زيد جائی» حمل شده است).
۶. توجه شود که اگر قید، قید موضوع باشد، صرفاً وجوب بر یک موضوع وارد شده است و این نافی وجوب در سایر موارد نیست. ولی اگر قید، قید حکم باشد، وجوب به صورت مشروط ثابت است.
حال اگر گفتیم شرط تعلق وجوب آن است که «زيد بیاید»، باید بگوییم اطلاق ثابت می‌کند که شرط دیگری در میان نیست و قید دیگری هم برای شرط موجود نیست.
پس علیت شرط برای حکم وضعی است ولی انحصار علت و تامه بودن علت از مقدمات حکمت فهم می‌شود.

۱. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۵۰۲

